

اندیشه راهنه — مریم اردونی

### سلبریتی و تور ایمنی

سلبرتی، واژه‌ای است که با رسانه پیوندی وثیق دارد و با فراگیرشدن رسانه‌های مدرن به‌صورتی گسترده در ادبیات مردم جهان جای باز کرده‌است. از سبویی در ۲دهه اخیر با ظهور سلبریتی‌هایی مواجهیم که در نقش خبرین جهانی با ژستی انسان دوستانه در برابر رسانه‌های بین‌المللی ظاهر می‌شوند؛میلیاردرهایی چون مدونا، آنجلینا جولی، باب گلداف و… به‌عنوان مثال اسفند ماه سال گذشته در بحبوحه جنگ اوکراین، حضور آنجلینا جولی در یمن مورد توجه رسانه‌های جهان و ایران قرار گرفت.فاکس نیوز ضمن گزارش این سفر نوشت: «جولی سفیر صلح سازمان ملل در تلاش است تا بتواند به جمع‌آوری کمک‌های بین‌المللی برای آوارگان یمنی بپردازد.» و همچنین در دهه گذشته، سفرهایی به کشورهای افغانستان، سوریه و بنگلادش داشته و در افغانستان اقدام به ساخت مدرسه کرده است. جولی در سال ۹۶به‌عنوان سفیر حسن‌نیت سازمان ملل در کمپ آوارگان زغری در نزدیکی مرز اردن باسوریه حضور پیدا کرد و با آوارگان سوری دیداری در ظاهر دوستانه داشت. باب گلداف، ترانه‌سرا و خواننده ایرلندی نیز ه‌سال پیش در اعتراض به کشتار مسلمانان روهینگیا و عملکرد ضعیف آنگ‌سان سوچی، رهبر میانمار نشان آزادی شهر دویلن را که قبل‌تر به سوچی هم اهدا شده بود، پس فرستاد. در پس این نمایش‌های انسان‌دوستانه چه‌رازی نهفته‌است که سلبریتی‌های میلیاردر را به چنین کنش‌هایی واداشته‌است؟

ایلان کاپور، نویسنده انگلیسی و هندی تبار در کتاب «فعالیت‌های انسان‌دوستانه سلبریتی‌ها» اینگونه از این زاویه برده برمی‌دارد: «این کار کمک می‌کند بنیان‌های هر کسین نظم نولیبرال جهانی پوشانده شود و به منزله یک تور ایمنی برای ادامه حیات سرمایه عمل می‌کند.» او

معتقد است که سلبریتی‌ها در قالب چنین فعالیت‌هایی به سرمایه‌داری نولیبرال و بی‌عدالتی جهانی چهره‌ای انسانی می‌دهند و با مشروعبختی به آن، موجب استحکام چنین نظامی می‌شوند. سرمایه که تجسم اقتصادی اومانیسم است، نیاز به محرکی چون سود دائمی دارد که می‌بایست بر مبنای مکانیسم سودجویی و از طریق استثمار انسان و طبیعت لحظه به لحظه افزایش یابد. چنین مکانیسم ظالمانه‌ای منجر به تجمع ثروت انبوه از انقلابی محدود و تراکم فقر نزد اکثریتی گسترده می‌شود. سلبریتی‌ها که خود زائیده چنین نظام ناعادلانه‌ای هستند، با انجام چنین اقداماتی، نقش سواپای اطمینان برای نظام ناعادلانه سرمایه‌سالار را بازی می‌کنند. آنها با دلجویی ظاهری از قربانیان بی‌عدالتی، خود را نماینده زنان و کودکان مظلوم مطرح کرده و از جانب آنها سخن می‌گویند و در عمل سبب انفعال و به سکوت کشاندن آنها می‌شوند.

کاپور معتقد است: «این کارهای خیریه عمیقاً فاسد و ایدئولوژیکنند… تمایل به تبلیغ برند سلبریتی و تصویر یک کشور غربی دلسو… خواهی نخواهی به پیشبرد سرمایه‌داری کمک می‌کند و فرقی را که می‌خواهد درمان کند بیشتر می‌کند.» در واقع آنچه با این دست کنش‌های افراد مشهور به مدد رسانه‌ها بازنمایی می‌شود تبعی‌رادی از بحران است که از بیرون قابل رؤیت‌اند. به‌عبارت دقیق‌تر، سلبریتی‌ها که زندگی‌شان با نمایش و رسانه گره خورده با انجام چنین فعالیت‌هایی، توجه همگان را معطوف به بخشی از بحران می‌کنند که قابلیت نمایشی دارد و از علت‌های بلندمدت و ساختار فاسد سرمایه‌داری منحرف می‌سازند؛ تمرکز بر معلول به جای علت. ایلان در بخشی از کتاب خود به ترانه‌ای از گلداف اشاره می‌کند که در سال ۱۹۸۴ و در واکنش به قطعی انبوی ای «ما می‌دانند اکنون کسریمس است؟» منتشر کرد تا برای کمک به مناطق قطعی زده پول جمع‌آوری کند. این اهنگ توسط ۴۹ ستاره پاپ خواننده شد و در کوتاه‌ترین زمان با فروش ۳میلیون نسخه به بیش از ۸میلیون پوند درآمد رسید. تویی پلر در سال ۲۰۰۴، گلداف را به ریاست کمیسیونی به هدف پیشبرد توسعه ارفقادر آورد. اما در عمل هیچ اتفاقی برای حل مشکل مردم آفریقا نیفتاد.



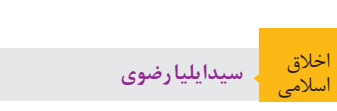
این نویسنده همچنین می‌نویسد: «جولی را بیش از همه برای نقش مادری و فرزندخواندگانی از کشورهای مختلف می‌شناسند… که با سروصدا و تبلیغات فراوان کودکانی از کامبوج، اتیوپی و ویتنام را به فرزندی پذیرفته‌است.» همین امر سبب می‌شود تا فرزندخواندگی کودکان آفریقایی در آمریکا افزایش یابد. مدونا نیز با تمرکز بر مسالاولی و انجام اقداماتی شبیه آنجلینا جولی، دختری به نام مرسی از مالایو را به فرزندخواندگی می‌پذیرد. برون داد این دست اقدامات جولی و مدونا به استناد گزارش وال استریت ژورنال، افزایش فرزندخواندگی بین‌المللی به وسیله آمریکایی‌ها یا الگوگیری از این سلبریتی‌ها بوده‌است. به‌اذعان ایلان کاپور، فرزندخواندگی‌های بین‌المللی مدونا و جولی سبب تشویق دیگران به این امر و در نهایت خدمت به کشور آمریکا می‌شود؛ چرا که «ترخ زخ و ولد افت کرده و فرزندخواندگی فراملی کمک می‌کند این چشم‌انداز آخرازمانی تسکین یابد و در عین حال خانواده یک آجر سازنده مهم اجتماعی ملی شود.» از سویی کشورهای غربی با ارائه‌مشوق‌های مالیاتی به فرزندخواندگی به فکر در مان برحان جمعیتی و تأمین نیروی کار برای اقتصاد استثماری سرمایه‌سالار خود هستند. ایلان با تأکید بر نقش سلبریتی‌ها در دنیای سیاست در جهت‌دهی به افکار عمومی می‌گوید: «ها در عصری زندگی می‌کنیم که در آن ستارگان سرسرمگی به‌عنوان افرادی انسان دوست نقش مهمی در جهان سیاست بازی می‌کنند. گلداف، جولی، مدونا به موقعیت‌های برجسته و شهرت دست یافته‌اند. آنها دسترسی بالایی به تالارهای قدرت دارند و قادرند در مقیاس جهانی مردم را تحت تأثیر قرار دهند… آنها خیلی بیشتر از هر سیاست‌مدار یا دیپلمات برجسته‌ای می‌توانند از راه انواع رسانه‌ها با مخاطبان بسیار و گوناگون ارتباط بگیرند.»

## اندیشتم



# چرا از هزار نفر یکی رار تبه کمال حاصل نمی‌شود؟

نگاهی بر آداب تعلیم و تعلم از منظر ملاحمد نراقی به استناد کتاب معراج السعاده



تعلیم و تعلم از امور مقدسی است که در دین اسلام بر رعایت آداب آن تأکید بسیار شده و علمای اخلاقی در باب آن نکته‌ها فرموده‌اند. اهمیت کار تا بدانجاست که ملاحمد نراقی، دانشمند و مجتهد شیعیه، نویسنده و شاعر سده ۱۲ خورشیدی، معتقد است دلیل آنکه از هزار نفر، با وجود اینکه بیشتر عمر خود را در مدارس به‌سرمی‌برند، یکی را رار تبه کمال حاصل نمی‌شود این است که شروط و آداب تعلیم و تعلم را رعایت نمی‌کنند و بازار هدایت و ارشاد کاسد گشته. در ادامه آداب تعلیم و تعلم را از منظر ایشان به استناد باب چهارم کتاب ارزشمند «معراج السعاده» مرور کرده‌ایم. ملاحمد نراقی می‌فرماید:

بدان که از برای هر یک از تعلیم و تعلم، آداب و شروطی چندی است.

##### آداب تعلم

آداب تعلم، چند چیز است:

۱) اول آنکه طالب علم احتراز کند از پیروی شهوات نفسانیه و هواهای جسمانیه، و آمیزش با اهل دنیا و مصاحبت ارباب هوس و هوس و بداند که همچنان که چشم‌ظاهر هر گاه مأوف باشد، از شعاع خورشید محروم است و مباحث دیده باطن هر گاه مبتلا به متاعته هوی و هوس و مصاحبت اهل دنیا باشد از اشعه انوار قدسیه که محل افزایش علوم است بی‌نصیب است.
۲) دوم اینکه باعظ تعلم محض، تقرب به خدا و رسیدن به سعادات بی‌منتها و ترقی از مرتبه به‌مقیامت و دخول در عالم انسانیت باشد و مقصود او مراه و جدال با رسیدن به منصب و مال یا مفاخرت و تفوق بر امثال و اقران نباشد، و از حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) مروی است که فرمودند: «طلبه علم، سه طایفه هستند، پس شناس ایشان را: صف اول کسانی هستند که طلب علم می‌کنند، از برای استخفاف به مردم و استهزای به ایشان، که طریقه چهل است و از برای مسراء و جدال با اقران و امثال. صنف دوم کسانی هستند که آن را طلب می‌کنند از برای

مفاخرت نمودن و خدعه کردن صنف سوم کسانی هستند که آن را می‌طلبند بهه جهت تحصیل بصیرت در دین و تکمیل عقل و تحصیل یقین. و علامت صنف اول آن است که در مقام جدال با اقران و امثال برمی‌آید و درصدد ایذای ایشان و غلبه بر آنهاست و در مجالس و محافل متعرض گفت‌وگویی با ایشان می‌شود تا فضل خود را ظاهر سازد و در مجامع، ذکر علم و بیان صفت حلم را می‌کند، خضوع و خشوع را بر خود می‌بندد مثل اینکه سر به‌زیر می‌افکند و نفس‌های بلند می‌کشد و ناله‌های ضعیف برمی‌آورد و گاهی در راه رفتن پشت خود را خم می‌کند و گاهی سر می‌جنباند و دستی حرکت می‌دهد و دل از ورع خالی و باطن او از تقوی بری است خدا او را ذلیل و خوار کند و بینی او را بر خاک بمالد و او را هلاک و مستأصل سازد. علامت صنف دوم آن است که صاحب مکر و خدعه و نرمی و هوماری است با امثال خود، از اهل علم تکبر نماید و از برای اغنیایی که پست تر به هستند تواضع و فروتنی می‌کند و حلاوهای ایشان را می‌خورد و دین ایشان را ضاع می‌کند خدا نام او را بر طرف کند و اثر او از میان علما قطع نماید. علامت صنف سیم آن است که پیوسته شکسته و محزون است و بیداری را شعار خودساخته، جامه عبادت پوشیده و در ظلمت‌های شب به عبادت پروردگار کوشیده و عبادت می‌کند از برای خدا و از تقصیر خود خائف و ترسان و همیشه از اعمال خود مضطرب و لرزان است خدا را می‌خواند و می‌ترسد که دعای او را نشنود و متوجه است به اصلاح نفس خود و بی‌نیاست به اوصاف اهل زمان و گریزان است از دوستان به بردارن خدا محکم کند اعضا و جوارح او را بر عمل کردن و عطا فرماید بهه او امان و آسایش در روز قیامت.»

۳) سوم آنکه آنچه را فهمید و دانست به آن عمل کند که هر که به علم خود عمل نکرد آنچه را دانسته فراموش می‌کند و هر که به علم خود عمل کند خدا به او کرامت می‌فرماید علم آنچه را نمی‌داند. از حضرت اسام زین‌العابدین (ع) مروی است که «علمی که به آن عمل نشود زیاد نمی‌کند از برای صاحبش مگر کفر و دوری از خدا را» و از حضرت پیغمبر (ص) مروی است که فرمودند: «اهل دوزخ متأذی می‌شوند از بوی عالمی که به علم خود عمل نکرده باشد و

فرمودند: «اشد مردم از جهت حسرت و پشیمانی کسی است که دیگری را به خدا خوانده باشد و او قبول نموده و به آن سبب داخل بهشت شود و آن غلبه بر آنهاست و در مجالس و محافل متعرض گفت‌وگویی با ایشان می‌شود تا فضل خود را ظاهر سازد و در مجامع، ذکر علم و بیان صفت حلم را می‌کند، خضوع و خشوع را بر خود می‌بندد مثل اینکه سر به‌زیر می‌افکند و نفس‌های بلند می‌کشد و ناله‌های ضعیف برمی‌آورد و گاهی در راه رفتن پشت خود را خم می‌کند و گاهی سر می‌جنباند و دستی حرکت می‌دهد و دل از ورع خالی و باطن او از تقوی بری است خدا او را ذلیل و خوار کند و بینی او را بر خاک بمالد و او را هلاک و مستأصل سازد. علامت صنف دوم آن است که صاحب مکر و خدعه و نرمی و هوماری است با امثال خود، از اهل علم تکبر نماید و از برای اغنیایی که پست تر به هستند تواضع و فروتنی می‌کند و حلاوهای ایشان را می‌خورد و دین ایشان را ضاع می‌کند خدا نام او را بر طرف کند و اثر او از میان علما قطع نماید. علامت صنف سیم آن است که پیوسته شکسته و محزون است و بیداری را شعار خودساخته، جامه عبادت پوشیده و در ظلمت‌های شب به عبادت پروردگار کوشیده و عبادت می‌کند از برای خدا و از تقصیر خود خائف و ترسان و همیشه از اعمال خود مضطرب و لرزان است خدا را می‌خواند و می‌ترسد که دعای او را نشنود و متوجه است به اصلاح نفس خود و بی‌نیاست به اوصاف اهل زمان و گریزان است از دوستان به بردارن خدا محکم کند اعضا و جوارح او را بر عمل کردن و عطا فرماید بهه او امان و آسایش در روز قیامت.»

که آنها نیز پدران با واسطه او هستند. و به مجرد اینکه چیزی از مطالب آنها به فهم او نرسد زبان اعراض و طعن نگشاید و نسبت غلط به ایشان ندهد و اگر بعد از سعی و جهد مطلبی از ایشان در نظر او صحیح نباشد و خواهد اعتراض نماید بر وجهی مستحسن و عبارتی مقرون به ادب آن را ادا نماید.

۵) پنجم آنکه نفس خود را از اخلاق ردیله و اوصاف ذمیمه پاک کند، زیرا که مادمی که «لوح» نفس از نقوش باطله پاک نشود انوار علوم بر او نتابد و تا آینه دل از رنگ صفات ردیله پرداخته و پاک نگردد صور علمیه در آن عکس نیندازد.

##### آداب تعلیم

و اما آداب تعلیم، آن نیز چند چیز است:

۱) اول آنکه معلم، در تعلیم، قصد تقرب به خدا داشته باشد و غرض او از درس گفتن جاه و ریاست و بزرگی و شهرت و مقصودش مجمع آرای و خودنمایی نباشد و طمع وظیفه سلطان یا مال دیگران او را به تعلیم ندانسته باشد بلکه منظور او به غیزار ارشاد و احیای دل‌های مرده و رسیدن وسایل حیوه ملکی و ملکوتی، دنیایی و آخرتی او را فراهم فرموده، مواد عالم طبیعت و قوای ملکیه و ملکوتیه را خاضع این انسان سرکش قرار داده.

رحمیت تلمه کامله، مخصوص ذات مقدس است که این انسان را در عین اینکه از آنسزل موجودات طبیعی خلق فرموده، بذر وجود او را در ماده کثیفه این عالم – که در صف نعال عوالم قرار گرفته – کشت فرموده، او را لایق حرکت به اوج کمال غیرمتناهی و وصول به مرتبه فنای فرما قرار داده.

رحمت حق از همه چیز بزرگ‌تر و به هر چیز شامل است: «داد حق را قابلیت شرط نیست» تواز اول چه بودی؟ در ظلمت عدم‌قابلیت و استعدادی نیست؛ حق – جل و علا– بی‌استحقاق و استعداد و بدون سؤال، و سابقه دعا تو را نعمت وجود و کمالات وجود بخشید؛ بسط بساط نغم غیر محصوره و رحمت‌های غیر متناهیه فرمود و تمام موجودات را مسخر تو کرد.



# چرا از هزار نفر یکی رار تبه کمال حاصل نمی‌شود؟

نگاهی بر آداب تعلیم و تعلم از منظر ملاحمد نراقی به استناد کتاب معراج السعاده

به ثواب‌های پروردگار، دیگر چیزی نباشد، و شکی نیست هر که کسی را تعلیم نماید شریک خواهد بود در ثواب تعلیم آن کس دیگری را و در ثواب تعلیم آن کس دیگر غیر او و همچنین اِلٰی «غیر النهایه» پس به سبب یک تعلیم به ثواب‌های بی‌نهایت می‌رسد و ستم باشد که کسی چنین امری را «مشسوب» به نیتی کند که همه از دستش بدر رود.

۲) دوم آنکه بسر متعلم، مهربان و مشفق باشد و خیرخواهی او را ملاحظه نماید و او را نصیحت کند و مشفقانه گوید و در تعلیم، به قدر فهم او اکتفا کند و با نرمی و گشاده‌روی با او سخن گوید و درشتی و غفلت با او نکند.
۳) سوم آنکه چون او را سنز او را علمی داند از او نصیحت کند و در اشتباهات او از سایر اباه بیشتر است و همچنین ملاحظه ادب و احترام سایر علما را بکند، خصوصاً کسانی که از علم آنها منتفع شده یا علم آنها با واسطه به او رسیده

که آنها نیز پدران با واسطه او هستند. و به مجرد اینکه چیزی از مطالب آنها به فهم او نرسد زبان اعراض و طعن نگشاید و نسبت غلط به ایشان ندهد و اگر بعد از سعی و جهد مطلبی از ایشان در نظر او صحیح نباشد و خواهد اعتراض نماید بر وجهی مستحسن و عبارتی مقرون به ادب آن را ادا نماید.

۵) پنجم آنکه نفس خود را از اخلاق ردیله و اوصاف ذمیمه پاک کند، زیرا که مادمی که «لوح» نفس از نقوش باطله پاک نشود انوار علوم بر او نتابد و تا آینه دل از رنگ صفات ردیله پرداخته و پاک نگردد صور علمیه در آن عکس نیندازد.

##### آداب تعلیم

و اما آداب تعلیم، آن نیز چند چیز است:

۱) اول آنکه معلم، در تعلیم، قصد تقرب به خدا داشته باشد و غرض او از درس گفتن جاه و ریاست و بزرگی و شهرت و مقصودش مجمع آرای و خودنمایی نباشد و طمع وظیفه سلطان یا مال دیگران او را به تعلیم ندانسته باشد بلکه منظور او به غیزار ارشاد و احیای دل‌های مرده و رسیدن وسایل حیوه ملکی و ملکوتی، دنیایی و آخرتی او را فراهم فرموده، مواد عالم طبیعت و قوای ملکیه و ملکوتیه را خاضع این انسان سرکش قرار داده.

رحمیت تلمه کامله، مخصوص ذات مقدس است که این انسان را در عین اینکه از آنسزل موجودات طبیعی خلق فرموده، بذر وجود او را در ماده کثیفه این عالم – که در صف نعال عوالم قرار گرفته – کشت فرموده، او را لایق حرکت به اوج کمال غیرمتناهی و وصول به مرتبه فنای فرما قرار داده.

رحمت حق از همه چیز بزرگ‌تر و به هر چیز شامل است: «داد حق را قابلیت شرط نیست» تواز اول چه بودی؟ در ظلمت عدم‌قابلیت و استعدادی نیست؛ حق – جل و علا– بی‌استحقاق و استعداد و بدون سؤال، و سابقه دعا تو را نعمت وجود و کمالات وجود بخشید؛ بسط بساط نغم غیر محصوره و رحمت‌های غیر متناهیه فرمود و تمام موجودات را مسخر تو کرد.

آندیشه راهبر

### تربیت قوه عاقله

**رهبر معظم انقلاب:** «یکی از الزامات دانشگاه در ایفای نقش ایجاد و پرورش قوه عاقله کشور تربیت اخلاقی و فرهنگی و هویتی است: تربیت قوه عاقله. قوه عاقله چیست؟ عقل چیست؟ عقل در ادبیات اسلامی فقط آن دستگاهی نیست که محاسبات مادی می‌کند برای ما نه، اَلْعَقْلُ مَا عِبْدُهُ الرَّحْمَنُ وَ اَلْحِسْبُ بِهِ اَلْبِتَانُ (۱) عقل این است. اَلْعَقْلُ يَهْدِي وَيُنْجِي (۲) عقل این است. عقل باید بتواند انسان‌ها را تعالی ببخشد. عقل در یک سطح، آن عاملی است که انسان را به مقام قرب می‌رساند، به مقام توحید می‌رساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به سبک زندگی اسلامی می‌رساند؛ در یک سطح دیگر هم عقل آن چیزی است که از تابطات مادی زندگی دنیا را تنظیم می‌کند؛ همه اینها کار عقل است. عقل و قوه عاقله آن قوه‌ای است که بتواند همه اینها را دارا باشد؛ پس احتیاج به تربیت معنوی دارد. دانشجویا را تربیت معنوی کنید، اینها جوانند؛ چون به‌طور طبیعی لطیف است، با‌النسبه پاکیزه است، قابل حرکت در جهت معنوی است و این باید در دانشگاه تأمین بشود. لا یَسْتَعَانُ عَلٰى الْمَهْرِ اِلَّا بِالْعَقْلِ (۳) زندگی بدون عقل که ممکن نیست. بنابراین جنبه تربیتی این قوه عاقله بایستی قوی باشد؛ دانشگاه باید جوان‌هایی را تربیت کند که با ایمان باشند، باشرف باشند، اهل اقدام باشند، تبیل نباشند، اهل تلاش باشند، دارای اعتمادبه‌نفس باشند، حق‌پذیر باشند، حق‌طلب باشند؛ اینها خصلت‌های یک انسان والا است! اسلام این جور انسانی را می‌خواهد؛ این انسان است که اگر چنانچه به مدیریت جامعه رسید، جامعه را می‌تواند به سمت صلاح و فلاح هدایت بکند، والا اینکه حالا فرض کنید! آن در فضای مجازی معمول شده کار عادی و رایجی است که به همدگر بر ندگوی می‌کنند این به آن. به این تهمت‌زنند، یک ضعف کوچک را بزرگ کنند، آبروی مؤمن را ببرند که معلوم هم نباشد چه کسی است، شب خیلی چیز بدی است. در بین جوان‌های ما یک چنین چیزهایی وجود دارد که باید جلوش گرفته بشود؛ این با تربیت معنوی آمکن است!»

منبع: بیانات معلومه در دیدار جمعی از اساتدان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها ۱۳۹۷/۲/۲۰

آندیشه مسطور



آیت‌الله سیدمحمد مهدی میر باقری: «مکتب‌سازی و ایجاد یک معنویت مبهم در مقابل گرایش توحیدی، از مکاید در ازمدت شیطان است که همیشه دنبال می‌کند این مکتب‌سازی از «حَسْبِنَا كِتَابُ اللَّهِ» شروع می‌شود تا بعد در دوره بنی‌امیه و معاویه به جایی می‌رسد که کمالا و مجدود مقدس امیرالمومنین (ع) را ر صد می‌کند و هر کاری حضرت می‌کنند بدلش را می‌سازد. فرقه‌های کلامی و گرایش‌های معنوی منحرف که الان پیدا می‌شود تصادفی نیست و همانطور که‌الان دستگاه شیاطین جن و انس تفرق معنوی و ایجاد گرایش‌های باطل را مدیریت می‌کنند، در دوره‌های قبل هم همینطور بوده‌است. من در کتاب توحید صدوق، انحرافاتی که در دنیای اسلام در موضوع توحید شده‌است را دیدم. در تفسیر توحید یک طیف از کسانی هستند که به «تعطیل» یا «تشبیه» و امام صادق (ع) اینها مکتب‌سازی است و ریشه‌اش به دستگاه طواغیت و شیاطین برمی‌گردد. در واقع، یکی از کارها ایجاد کالای جایگزین است که در آن دوره هم به‌شدت اتفاق افتاده است، مثل تحریف معنویت اسلام، تحریف فقه و حتی روش فقهات، تحریف اعتقادات که در همه اینها مکتب‌سازی‌های متعدد انجام شده‌است؛ از اشاعره و جبریه بگیرد تا مرجئه اینها همه ساخته و پرداخته عملی دستگاه طواغیت و بنی‌امیه است و تصادفاً ظهور پیدا نکرد. شانی که وجود مقدس امام‌باقر (ع) و امام صادق (ع) در این زمینه دارند چیست؟ همانطور که شیخ مفید نقل کرده‌اند قبل از امام باقر (ع)، تشیع که مکتب حق است یک فقه و شریعت روشن و حتی یک معنویت با‌نظام اعتقادی دارای چارچوب روشن نداشت و ما گاهی در فقه نیازمند اهل سنت می‌شدیم، ولی امامین صادقین (علیهم‌السلام) یک مکتب پیشگام درست کردند. در صدر اسلام واقعا اینگونه بود و نبض فرهنگ در دست امام‌باقر (ع) و امام‌صادق (ع) بوده‌است. ایشان هم مبارزه با گرایش‌های صوفیانه شدید‌اندیشانه هم‌باشند با گرایش‌های انحرافات و ظاهری گری مبارزه کردند و مدنبال ایجاد یک عقلانیت استوار شیعی در کلام و در اعتقادات بودند. ایشان یک بنای عظیمی را در فقه و کلام و عرفان و اخلاق گذاشتند.»

منبع: سخنرانی ۲۷ آذرماه سال ۸۶ در شهر قم